

نودمین سال انقلاب کبیرا کتوبر از طرف کمونیستهای (مارکسیست- لنینیست- مائوئیست) افغانستان در هالند تجلیل گردید:

انقلاب کبیرا کتوبر سال 1917 بزرگترین تحولی اساسی انقلابی در تاریخ بشر بود. پیروزی این انقلاب عمیق اجتماعی، خلقها و ملل تحت ستم را از چنگال ستم و استثمار امپراتوری تزاری نجات داد. انقلاب اکتوبر راه نجات پرولتاریا از سلطه و ستم سرمایه و نجات خلقها و ملل تحت ستم را از سلطه و ستم امپریالیسم و ارتجاع فئودال کمپرادوری نشان داده و برای اولین بار در عمل ثابت نمود که اگر طبقه کارگر به آگاهی سیاسی طبقاتی اش دست یابد و حزب سیاسی انقلابی اش را بر مبنای ایدئولوژی (مارکسیسم- لنینیسم) تشکیل دهد و در اتحاد با سایر طبقات و اقشار زحمتکش میتواند بزرگترین قدرت سرمایه داری را سرنگون کرده و دکتاتوری انقلابی طبقاتی اش را برقرار کند. 90 سال از پیروزی انقلاب کبیرا کتوبر میگذرد؛ گرچه بعد از مرگ استالین در سال 1953 دست آوردهای این انقلاب عظیم اجتماعی و نظامی سوسیالیستی بوسیله نیروهای بورژوازی درون حزب کمونیست اتحاد شوروی یعنی رویزیونیستهای خروشچفی به شکست کشانده شده و سرنگون گردید؛ همچنان که انقلاب چین بعد از مرگ رفیق مائوتسه دون در سال 1976 توسط نیروهای بورژوازی درون حزب کمونیست چین یعنی رویزیونیستهای «سه جهانی» به شکست کشانده شد و امروز در جهان کشور سوسیالیستی ای وجود ندارد؛ اما خاطره این انقلابات شکوه مند در اذهان خلقها و نیروهای مترقی جهان باقیست و همه ساله بوسیله کمونیستهای انقلابی، کارگران، زحمتکشان و نیروهای مترقی جهان از آنها تجلیل میگردد.

پیام انقلاب اکتوبر برای کارگران، زحمتکشان و ملل تحت ستم جهان از اعتبار بین المللی و همیشگی برخوردار است. کمونیستهای انقلابی و پرولتاریای آگاه در سراسر جهان با آموزش از درسهای انقلاب کبیرا کتوبر تحت رهبری لنین کبیر و پیروزی انقلاب سوسیالیستی و انقلاب کبیر فرهنگی در چین تحت رهبری رفیق مائوتسه دون و با آگاهی از علم انقلاب پرولتری (مارکسیسم- لنینیسم- مائوئیسم) مبارزه را در راه پیروزی انقلاب سرخ پرولتاریائی به پیش برده و خواهند برد.

بر خلاف ادعاهای پوچ و یاوه سرانیهای امپریالیسم و ارتجاع بین المللی و گروه ها و عناصر مرتد و بی ایمان که میگویند: «کمونیسم دیگر کارائی ندارد» و یا اینکه جنایات رویزیونیستها و سوسیال امپریالیستها را بحساب کمونیسم انقلابی میگذارند؛ "کمونیسم انقلابی زنده است و راه انقلاب اکتوبر ادامه دارد". و آنروز فرا رسیدنی است که انقلابات پرولتری بوسیله طبقه کارگر در اتحاد با سایر طبقات و اقشار زحمتکش و مترقی در کشورهای مختلف جهان تحت رهبری احزاب کمونیست انقلابی به پیروزی برسند. و مبارزه طبقاتی جهت پیروزی کامل کمونیسم بر سرمایه داری به پیش خواهد رفت. پیروزی انقلاب پرولتری، تاسیس دولت دکتاتوری پرولتاریا و ساختمان سوسیالیسم عمدتاً در دو کشور روسیه و چین عملاً تحقق یافت و خلقها و زحمتکشان این دو کشور از مزایای نظام سوسیالیستی برای چند دهه بهره مند شدند؛ بعد از پیروزی انقلاب اکتوبر جنبشهای رهاییبخش ملی اوج گرفته و خلقها و ملل تحت ستم در چندین کشور جهان به کمک و حمایت این دو پایگاه انقلابی جهانی خود را از سلطه و ستم استعمار و امپریالیسم نجات داده و به استقلال و آزادی رسیدند و جنبش کمونیستی جهانی تکامل کرده و گسترش یافت. اینها همه دست آوردهای مبارزات انقلابی پرولتاریا و زحمتکشان جهان در قرن بیستم است. اما هستند روشنفکرانی که سنگ هواداری جنبش بین المللی کمونیستی را به سینه میزنند ولی همینکه مبارزات انقلابی کمونیستها، کارگران و زحمتکشان در پروسه مبارزه با دشمنان طبقاتی و ملی، با دشمنانی چند برابر نیرومندتر از آنها، بطول می انجامد و یا احیاناً انقلابی بنابر عوامل داخلی و خارجی دچار شکست می گردد،

دچار سرخوردگی و یأس شده و نسبت به پیروزی انقلاب پرولتری دچار شک و تردید میشوند. لکن باملاحظه تاریخ تکامل جوامع بشری و سیر تکامل اجتماعی در جهان، نظامهای طبقاتی استثمارگروستمر در دوره های مختلف تاریخی، تاریخ طولانی ایرا پشت سردارند. در حالیکه تدوین سیستم فلسفی مارکس و انگلس درباره جامعه یعنی ماتریالیزم تاریخی (که "بر مبنای جهان بینی علمی و بر اصول ماتریالیزم دیالکتیک و نفی دیالکتیکی تمام مکاتب گذشته"، استوار بود) و ظهور فلسفه مارکس و تکامل علم انقلاب تا عالیترین قله ای آن تاحال (مارکسیسم-لنینیسم-مائونیسم) و پیروزی انقلابات پرولتری، تاریخ طولانی ایرا در بر نمیگیرد. با وجود آنهم مالمروز گنجینه ای غنی و گران بهایی را از تجارب و دست آوردهای مبارزات انقلابی کمونیستها و پرولتاریای آگاه جهان در اختیار داریم. که در پرتو آن میتوانیم مبارزه طبقاتی را در عرصه جامعه و جهان علیه دشمنان طبقاتی و ملی و مبارزه ایدئولوژیک سیاسی در داخل احزاب و سازمانهای کمونیستی ("مبارزه بین دو خط") را علیه اندیشه های انحرافی اپورتونیستی و رویزیونیستی که به اشکال و خرامهای گوناگون تبارزمیکند، به پیش برده و متحد ممکن از شکست انقلاب در آینده جلوگیری نماییم.

به حکم دیالکتیک ماتریالیستی با وجود اقدامات بازدارنده و سرکوبگرانه امپریالیزم و ارتجاع بین المللی علیه اندیشه ها و نیروهای انقلابی پرولتری در جهان؛ مبارزه طبقاتی هرگز توقف نکرده و مبارزات انقلابی پرولتاریا و سایر طبقات زحمتکش در عرصه جهانی راه تکامل و تعالی را پیموده و تا نابودی نظم کهن ناعادلانه اجتماعی موجود در جهان و اعمار نظم نوین عادلانه و انسانی یعنی جهانی بدون استثمار وستم، عاری از ظلم و بیدادگری، جهانی بدون جنگ و خون ریزی و جنایت و وحشیگری، این مبارزه ادامه خواهد یافت. زیرا تاستم است مقاومت نیز وجود دارد و تطابقات متخاصم در جهان موجود است مبارزه طبقاتی همچنان ادامه می یابد.

با در نظر داشت اهمیت علمی و انقلابی آموزه های انقلاب کبیرا کتوبر و با اعتقاد بر این اصل خدشه ناپذیر که راه انقلاب کبیرا کتوبر هر چه متکاملتر ادامه میابد؛ ما بخاطر بزرگداشت از نو دمین سالگرد پیروزی انقلاب اکتوبر محفلی را بتاریخ (4) نوامبر 2007 برگزار کردیم که در آن عده ای از اعضا و هواداران تشکیل "مائونیستهای افغانستان"، نماینده "سازمان پیکار برای نجات افغانستان" (اصولیت انقلابی پرولتری)، یکتن از هواداران جنبش کمونیستی (م ل م) افغانستان، عده از نمایندگان سازمانهای چپ هالند و از یک کشور دیدگرا روپائی و یکی از هواداران جنبش انقلابی انترناسیونالیستی مقیم هالند در آن شرکت داشتند.

در این محفل بیانیه ای از طرف نماینده سازمان پیکار برای نجات افغانستان (اصولیت انقلابی پرولتری) تحت عنوان "پیروزی انقلاب اکتوبر سال 1917 در روسیه راهی بسوی نجات زحمتکشان جهان گشود؛" بزبان انگلیسی قرائت شد و بیانیه ای زیر عنوان «انقلاب کبیرا کتوبر مرز "کهن" و "نوین" در تاریخ بشر،» توسط دوتن از اعضای تشکیل "مائونیستهای افغانستان" بزبان فارسی خوانده شد که بوسیله ای یکی از اعضای تشکیل مزبور بزبان انگلیسی برگردانده شد.

بعد از خواندن هر بیانیه سوالاتی از جانب شرکت کنندگان در محفل مطرح گردید که به جواب آنها پرداخته شد. به همین ترتیب سوالی در مورد دست آورد انقلاب اکتوبر برای پرولتاریا و خلقهای زحمتکش در سایر کشورهای جهان مطرح شد که به آن پاسخ مناسب ارائه گردید. همچنان روی موضوع رابطه بین شرایط عینی و ذهنی و وضعیت انقلابی در کشورهای مختلف و آماده ساختن شرایط ذهنی از جمله تشکیل حزب کمونیست واقعی، بحث مختصر صورت گرفت. لکن از آنجاییکه این موضوع یکی از موضوعات مهم خاصاً برای نیروهای انقلابی پرولتری که مصروف مبارزه جهت تدارک ذهنی انقلاب (خاصاً ایجاد حزب کمونیست) برای رهبری مبارزات

انقلابی کارگران وزحمتکشان درکشورهای شان اند، ازاهمیت عمده برخورداراست و پرداخت علمی واصولی به این موضوع نیازبه بحث نسبتاً مفصلی دارد؛ ازاینروبحث روی این موضوع به نشست جداگانه ای موکول گردید. همچنان روی اوضاع فعلی افغانستان، پاکستان وایران درمنطقه استراتژیک وحساس درقاره آسیا وچگونگی اثرات تحولات این سه کشوربایکدیگرخاصاً درشرایط کنونی که افغانستان تحت اشغال نظامی وسلطه استعماری امپریالیزم امریکا وکشورهای "ناتو" قراردارد، بگونه اختصاربحث صورت گرفت. ونیزدرباره اینکه پاکستان یکی از مراکز عمده «بنیاد گرایی اسلامی» درطی شش دهه اخیردرمنطقه بوده است وافراد زیادی دراین کشورتربیت شده وبه کشورهای اسلامی وسایرکشورهای جهان فرستاده شده اند، تذکر داده شد.

بیانیه زیرین متن رسمی بیانیه مائوئیستهای افغانستان است که بواسطه دو تن از رفقای مائوئیست در محفل تجلیل از 90 ام سالگرد انقلاب کبیرا کتبر خوانده و بواسطه رفیق مائوئیست سومی در همان جلسه به انگلیسی برگردانده شده است. در این تجلیل که بواسطه کمونیست های افغانستان برپا گردیده بود، برخی از سازمانهای چپ اروپانی نیز نماینده فرستاده بودند متن اصلی این بیانیه بدون تصویر است ولی مابخاطر باز هم بیشتر دلچسب ساختن آن؛ آنرا بصورت مصوریه نشر می سپاریم. دسته تبلیغات مائوئیستهای افغانستان

متن بیانیه مائوئیست های افغانستان بمناسبت 90 ام سالروز انقلاب کبیرا کتبر

انقلاب کبیرا کتبر مرز "کهن" و "نوین" در تاریخ بشر،

رفقا و دوستان عزیز درود بر شما!

از اینکه آمده اید تا سالروز پیروزی انقلاب کبیرا کتبر را با ما جشن بگیرید سپاسگذاریم. پیروزی پرولتاریا در روسیه تحت رهبری حزب پرافتخار بلشویک ولنین کبیر، پیروزی طیف وسیعی از زحمتکشان و اقشار تحت ستم گیتی بشمار میرود. پرولتاریای روس تنها خود را از زنجیر استثمار رها ن ساختند، بلکه ملیونها دهقان بیزمین، کمزمین، پیشه ور ده و شهر را نیز از زنجیر بهره کشی وحشیانه آزاد ساختند. پرولتاریای روس، روسیه را از زندان ملل به منبع الهام آزادی ملل تحت ستم تبدیل نمودند. پرولتاریای روس با انقلاب اکتبر زنجیر هزاران سال کهن اسارت زنان را از هم پاره نمودند. فریادیکه طی هزاران سال نسل اندر نسل از سینه برده هاتاپلیبین ها و سرانجام اخلاف آنها یعنی پرولتاریا می رسید و بابه صلیب کشیدن، زنده در آتش سوزاندن و آخر الامر با سرب داغ پاسخ داده میشد، با انقلاب اکتبر از عقده به موج طوفان زانی مبدل شد و گیتی را فرا گرفت. امسال 90 سال است که کمونیستها، طبقه کارگرو زحمتکشان گیتی این روز را جشن میگیرند. ما نیز این روز را زمانی جشن میگیریم که بسیاری فکر میکنند ما "دیوانه ایم".

در تاریخ همیشه زمانیکه ایده های علمی و انقلابی دچار افت و جذر گذرا گردیده، آنها نیکه نمیتوانند این حالت گذرا را تحلیل کنند و نیروی بیکران توده های ملیونی را در یابند و درک کنند که حالت جذر و افت یک حالت گذرا مربوط به زمان است. انقلابیون را "دیوانه ها"، "معتادین به ایده های غیر عملی" و "افوریادگان" خوانده اند. برخی که مانند مگس هانه میتوانند از شیرینی جعبه عسل ارتجاع و امپریالیزم ببرند و نه توانایی رد ضرورت انقلاب و حقانیت مارکسیزم - لنینیزم - مانویزم را دارند. آنجا شریک دزدانند و اینجاد ستیاری قافله میشوند. اکنون میست ها اپورتونیستها و فرمیستها که از حالت افت جنبش کمونیستی لذت میبرند. همصدا با ایادی امپریالیزم مارا "افراطی" و "تندرو" مینامند. برخی دیگر که توان فکر کردن شان از جنبه ظاهری و کمی اشیاء پدیده هانمی توانند فراتر ببرند، میگویند "با چندان انقلاب میکنند!"، "چندان دیوانه نشسته و فکر میکنند میتوانند علیه قدرت امپریالیستها کاری بکنند". از این نوع تهی مغزی ها و سفاهت زیاد صورت میگیرد. اما حقیقت اینست که ما چه بخواهیم یا نخواهیم جامعه بشری بسوی کمونیزم در حرکت است و سرانجام طبقات نابود میشوند و جامعه بدون طبقه، بدون دولت، بدون قوه قهریه و سرکوب جانشین آن میگردد. اما این پروسه یک پروسه خیلی طولانی است. کاری را که ما کمونیستها با انقلاب پرولتری می خواهیم انجام بدهیم اینست که منتظر تکامل طبیعی ننشینیم و رنج و عذاب، ستم و استثمار، تحقیر و استهزا، جنگ و نا آرامی، آوارگی و در بدری، غارت و چپاول را بطور خلاقانه از طریق اختیار - هزاران سال قبل از آنکه بشریت از شر آنها خلاص شوند - نابود سازیم. اهمیت مارکسیزم - لنینیزم - مانویزم در اینست که نشان میدهد چگونه این کار را انجام بدهیم. اهمیت انقلاب اکتبر از این نگاه اینست که صحت این تئوری را ثبوت کرد تئوری و تاکتیک مارکسیزم را بقله نوینی تکامل بالا کشید. اهمیت نشستهای کوچک و بزرگ کمونیست ها در این روز اینست که صفحه ای از درسهای راکه این انقلاب آموخته ورق زده و تعهد ما را برای پس گرفتن جهانی راکه ساخته ایم - تجدید نماییم.

رفقا!

انقلاب کبیرا کتبرنتنتها تئوری و تاکتیک مارکسیزم رابقله جدیدی تکامل داد، بلکه تاریخ بشر را ورق زد و صفحه نوینی را باز نمود. راه رهائی رابه پرولتاریای پیشرو در باختر و ملل تحت ستم در خاور نشان داد و روسیه رابه پایگاه انقلاب پرولتاری و مبارزات برحق ملل مستعمره مبدل نمود. اجازه بدهید آن اوضاع و شرایطی را که این انقلاب در بطن آن صورت گرفت بطور خیلی مختصر مرور کنیم.

انقلاب کبیرا کتبر در کشور پهنای وسیعی صورت گرفت که مستعمرات آن از فنلند در شمال اروپا تا وادی استوک در شرق آسیا گسترده بود. 70 میلیون روس زنجیر اسارت را بر گردن 90 میلیون غیر روس انداخته بودند و نیکلای رومانوف دوم آخرین حلقه این زنجیر را در دست داشت. حلقه ای از ملاکین بزرگ و اشراف فنودال به اطراف نیکلای رومانوف یا تزار چنبر زده بودند و شیره کشی خلق روسیه و ستمگری برده حامل مستعمره راحق ارثی خود میدانستند. تزار این "حق" آنها را با سر نیزه و سرب داغ تامین میکرد. تزار بخاطر توسعه امپراطوری اش 10 میلیون دهقان را در جنگ بسیج نمود و تا حوالی ماه مارچ سال 1917 یکنیم میلیون از آنها نابود گردیده و چهار میلیون دیگر معیوب شدند. زندگی بر مردم روسیه و بویژه دهقانان فقیر و کارگران به شکجه گاه تحمل ناپذیری مبدل گشته بود. فقر، حملات امراض گوناگون، جنگ، بیکاری و از همه بدتر گرسنگی و سرما. دمار از روزگار تهیدستان و فقرا در آورده بودند. توده ها، تزار را تزار قحطی و گرسنگی نام کرده بودند. در همین اوضاع اشراف فنودال و صاحبان صنایع بزرگ بیشتر ثروت مند میشدند و مجالس و محافل شراب نوشی بزرگی که در بعضی از آنها تعداد مدعوین حتی از هزارتن نیز تجاوز میکردند را برپا مینمودند. شرایط زندگی هر روز باز هم بیشتر بر توده ها سخت تر و سهمگین تر میشد. در زمستان سال 1916-1917 کارگران زن که فقط برای زنده ماندن شان بیشتر از 60 ساعت در هفته کار میکردند دست بشورشان زدند. آنها که یا شوهر، یا برادر یا پدر یا پسرشان در جنگ بود با کار 60 ساعته در هفته و آنهم اکثر ادر داخل محوطه ای که حق نداشتند از آن خارج شوند میکوشیدند محض زنده بمانند.

کارگران آگاه پتروگراد به جانبداری از خواهران شان به آنها پیوستند. روز هشتم ماه مارچ سال 1917 زنان دست به تظاهرات زدند و پولیس تزاری با خشونت بسرکوبی آنها پرداخت. زنان کارگر و پولیس خونریز تزاری در جاده های یخ بسته پتروگراد مشغول زد و خورد بودند که بیشتر از 90 هزار کارگر به نبرد برای پشتیبانی از زنان پیوستند. وضع تغیر کرد، اکنون تظاهرات دیگر بشورش و قیام توده ای تبدیل شده بود. در گرمی خونبار قیام نادار ها علیه داراها سردی و یخبندان ماه مارچ پتروگراد احساس نمیشد. غریب و فریاد مقاومت سراسر شهر را فرا گرفته بود. مقامات دولتی تزار ارتش را برای سرکوب شورشیان فراخواند. اما سربازان بقیام کنندگان پیوستند و پنج روز بعد از آغاز قیام نیکولای رومانوف از قدرت برافتاد.

بعد از سرنگونی تزار منشویکها و اس آرها یعنی نیروهای بورژوازی سازشکار و تسلیم طلب که هیچ باتزار مبارزه نکرده بودند مانند لاشخواران در صحنه پدیدار گشتند. آنها که مجموعاً از وکلا، قانون دانها، کارمندان عالیرتبه بانکها، و صاحبان سرمایه های صنعتی و صاحبان شرکتهای تجاری، صنایع و بازرگانی بودند. حکومت موقت رابه ریاست کرنسکی تشکیل دادند. این همان کرنسکی است که بواسطه میرزا بنویس ها و حقوق بگیران غیر رسمی سرمایداری که از جهان سوم به غرب آمده اند - وی را "دموکرات واقعی" مینامند.

موازی به تشکیل حکومت بورژواها و بانکرها دهقانان فقیر، کارگران و ملل تحت ستم سازمان مستقل خود را تشکیل دادند که "شوراهای Soviets نامیده میشدند. در این شوراها کارگران و دهقانان از ملل مختلف بدون احساس مرزهای ملی گرد هم آمده و به اداره امور خود پرداختند. آنها جدا از حکومت کرنسکی تصمیم میگرفتند و اجرا میکردند و به این قسم به واحدهای مخالف حکومت موقت مبدل شده بودند.

همانگونه که همیشه طوفان با صاعقه همراه است، در بهار سال 1917 لنین از تبعید به روسیه برگشت. مرغ آتش را نمیتوان در گلستان نگه داشت، لنین بهار زیبای سوئیس را ترک گفت و آمد تا بر بال طوفانی که در جاده های یخبندان و کوچه های تاریک روسیه در جریان بود، سوار شود و آنرا به سوی بهاران تاریخ رهبری کند.



حکومت بورژواها بابیشرمی و وقاحت تاریخی لنین را به اجنت بودن آلمان متهم نمود. املنن بیهراس "شعار تمام قدرت به شوراها" را بلند کرد و قدرت سیاسی کارگران و دهقانان را در صدر مسئله قرار داد. مردم که از حکومت کرنسکی امیدوار بودند تا زمین ملاکین را تقسیم نموده و جنگ را خاتمه بخشد اکنون میدیدند که این حکومت، حکومت بانکداران، صاحبان صنایع و سرمایداران میباشد. این حکومت بجای آنکه به تقسیم زمین دست زند، بمجازات دهقانان فقیر، کارگران و سایر اقشار زحمتکش که آنها را بر سر قدرت آورده بودند، پرداخت. این حکومت بجای آنکه جنگ را اختتام بخشد و ملیونها سرباز را که بگفته رفیق استالین بخاطر منافع امپریالیزم انگلیس و فرانسه میکشتند

و کشته میشدند به خانه و کاشانه شان عودت دهد، جنگ را ادامه داد. زیرا حکومت موقتی مخفیانه با انگلستان و فرانسه معاهده بسته بود که جنگ را ادامه دهد و در مقابل انگلستان و فرانسه تعهد سپرده بودند که یک قسمت از خاک ترکیه و یک بخش از خاک ایران را به روسیه واگذار نماید و این کشور را به آبهای گرم راه دهد. اما سربازان بنای نافرمانی را گذاشته و راه فرار را در پیش میگرفتند. این اقدام آنها را بلشویکها که خواهان ختم جنگ بودند، نزدیک ترمی ساخت. سربازان به دهقانان و کارگران پیوسته و میگفتند: تزار از بین رفته است و چرا زمین را به آنها نمیدهید که بر روی آن کار میکنند؟ و حکومت موقت مخالف این خواست بود. در این میان تنها حزبی که از این خواست دهقانان جانبداری میکرد حزب بلشویک تحت رهبری لنین بزرگ بود. حکومت موقت کندک های مسلح سواره کوزاک را بخاطر سرکوبی دهقانان به روستاها اعزام میداشت. در شهرها کارگران ساعات طولانی ایراد ریدل مزد ناچیزی کار میکردند. حکومت موقت زندگی را بر مردم روسیه جهنم عریان مبدل ساخته بود. قیمت یک قرص نان سیاه سیلونیتر سه سال قبل (1914) 330% بالا رفته بود، نان سفید سیلونیتر 300% قیمت تر شده بود. گوشت گاو 400%، گوشت خوک 770%، ماهی 767%، پنیر 754%، تخم مرغ 443% و شیر 471% قیمت تر شده بودند. در بطن این اوضاع فعالین بلشویک فابریکه به فابریکه و مزرعه به مزرعه میرفتند و با کارگران و دهقانان صحبت میکردند.



فعالین بلشویک مزرعه به مزرعه و فابریکه به فابریکه میرفتند و با کارگران و دهقانان صحبت میکردند



شب هاهزاران کارگرواغلباباشکم گرسنه به سالن هانیکه رهبران بلشویک در آنها سخنرانی داشتند می آمدند و به سخنرانی آنها گوش میدادند و برای قیام آمادگی می گرفتند.



شب هاهزاران تن کارگر، سرباز و دهقان اغلب با شکم های گرسنه بجلسه سخنرانی بلشویکهای آمدند

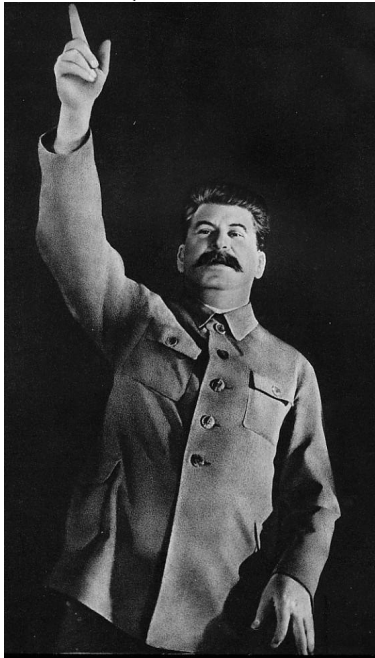
تظاهرات در ماه اپریل و مه بالاگرفت و تعداد بیشتری کارگران به صفوف انقلابی ترین حزب یعنی حزب بلشویک پیوستند. در ماه جون سه چهارم کمیته های اصناف زحمتکش در پتروگراد به متحدین حزب بلشویک مبدل شدند. در ماه جولای سال 1917 تعداد عظیمی از کارگران خشمگین بردستگاه دولتی حمله کردند و شکست خوردند. این امر خشم دولت موقت را برانگیخت و دستور توقیف لنین را صادر کرد. لنین بالاچار مخفی شد. اما صحنه بزودترین فرصت بنفع بلشویکها و پرولتاریای روسیه برگشت. در ماه سپتامبر حکومت موقت فرمان یک حمله بزرگ جنگی را صادر کرد.

بلشویکها تا کنون در بین سربازان و نیروی دریایی آنقدر نفوذ نداشتند. اغلب فعالین بلشویک را که بخاطر تبلیغ اهداف حزب و تهیج سربازان و ملوانان علیه جنگ، دربارک های نظامی میرفتند. لت و کوب میکردند، اکنون شرایط تغییر کرده بود و حزب بلشویک میدانست که زمان کار کردن در بین سربازان آماده شده است. دولت موقت نیز از اوضاع بی خبر نبود و برای سرکوب کارگران و زحمتکشان بخشی از راست روترین نیروی نظامی تحت فرمان جنرال کورنیلوف را به پتروگراد فراخواند. پتروگراد مهد جنبش پرولتاریای روسیه بود. کارگران، زحمتکشان و اصناف تحت استثمار وستم در این شهر نیز برای مقابله با جنرال کورنیلوف و قصاب هایش آماده نبرد شدند. آمادگی کارگران مسلح برای نبرد در رویا رونی با دشمن بزدل- ترس و واهمه مرگ را بردل منشویکها و اس آرهاچیره ساخته بود. دستگاه سرکوب آنها قیل از رویارویی از هم پاشیده و ده ها هزار کارگر مسلح برای رهائی کارگران انقلابی و فعالین کمونیست بسوی زندان براه افتادند. آنها دروازه های زندان را در هم کوفته و رفقای شاعران از زندان را هاساختند.



در انتخاباتی که برای رهبری شوراهای انجام شد، بلشویکها اکثریت عظیم را در پتروگراد و ماسکو و سایر مناطق صنعتی و حومه اینگونه مناطق بدست آوردند و کنگره عالی شوراهای روسیه را تشکیل دادند. در ماه اکتبر فرقه ها و کنگد های اردو در جبهه جنگ یکعه از سربازان را انتخاب کردند که از جانب تمام سربازان و ملوانان به شورای پتروگراد برون و سربازان باپاوش های پاره پاره و بلاپوشهای کلان ولی کهنه و رنگ ورفته شان در حالیکه از خزان و سرمای زودرس روسیه می لرزیدند به پتروگراد آمدند. آنها از جانب سربازان و ملوانان روسیه به شوراهای کارگران و زحمتکشان یک پیام داشتند و در آن گفته میشد: ما از حکومت موقت اطاعت نمیکنیم و فرمان شوراهای اجرا خواهیم کرد، قدرت را تصرف کنید و جنگ را خاتمه بدهید "در این اوضاع دیگر شک و شبه ای وجود نداشت که تعیین کننده ترین بخش های جامعه از بلشویک ها

جانبداری میکنند. مادر همین وقت نیز تر تسکی و برانوبرژنسکی که روده شان در زیر لحاف تاهنوز به روده بورژوازی و نظام کهن بسته بودند- کوشش میکردند قیام راسط جنین کنند. آنها میگفتند قیام در روسیه مخالف گفته های مارکس و انگلس است. انقلاب پرولتری باید جهانی باشد و این انقلاب از اروپا آغاز میشود نه از روسیه عقبمانده که تازه سرش را از زیر چین فنودالیزم بیرون میکشد.



اماریق استالین میگفت که منتظر اروپا نشستن یک فکر پوسیده است و به این قسم دگماتیسم تر تسکی و برانوبرژنسکی را رد میکرد.

بلشویکها که شعار تمام قدرت به سوراها را بلند کرده بودند، حوالی ماه اکتبر اعلان کردند که سوراها باید از کنگره عالی سوراها دفاع کنند. تا این زمان ملوانان و کارگران ناوگان نیروی دریایی در آبهای بالتیک و کارگرانی که در پتروگراد پلها را تحت مراقبت و کنترل داشتند، با سربازان قلعه جات پیتروپاولوس به بلشویک ها پیوسته بودند. شب ششم و هفتم نوامبر کارگران مسلح که بنام گارد سرخ یاد میشدند، یکجا با ملوانان تحت فرمان "کمیتة انقلابی نظامی سوراها" حرکت درآمدند. این نیرو به راحتی دستگاه پست، تلگراف-نیکشن، ایستگاه راه آهن، تاسیسات تولید برق و انرژی و بانک دولتی را تصرف کردند. در همین زمان کشتی جنگی اورورا Aurora که در دریای نیوا Neva لنگر انداخته بود با فیر آتش توپخانه علامه حمله را داد. با این علامه هزاران تفنگدار و نیروی گارد سرخ به قصر زمستانی اقامتگاه حکومت موقت حمله بردند.



گارد محافظ قصر زمستانی نه می توانست مقاومت کند و نه مقاومتی انجام داد و حکومت موقت اس آرها و منشویک ها سرنگون گردیده و در بخش واقعات گذشته ها وارد شد. در میان هیاهوی هزاران تن کارگر، سرباز و افرادی از ملل تحت ستم که شب را در روی جاده های یخپندان گذرانیده بودند صدای رهبر کبیر شان از بلندگو بلند شد که میگفت: "کارگران، دهقانان، سربازان و ملوانان ما اکنون بلا وقفه بسوی ساختمان

سوسیالیزم دست بکار می‌شویم" فرمان هائیکه حکومت جدید صادر می‌کرد، در هر پارک نظامی، هر مزرعه و هر فابریکه مورد گفتگو و جروب بحث قرار می‌گرفت. به اینقسم حکومت نوینی، برای استقرار نظام نوینی که انسان تحت استثمار و ستم هزاران سال در انتظار آن بسر می‌برد- از مادر زاده شد.



رفقا

ما کمونیست‌ها جهان را با متد دیالکتیک مورد مطالعه قرار می‌دهیم. متد دیالکتیک و دید ماتریالیستی ب ما می‌گوید که تغییرات سیاسی در یک کشور بر اساس شرایط داخلی آن صورت می‌گیرد. زیرابورژوازی در داخل مرز هائیکه بنام "مرزهای ملی" یاد می‌شوند، شرایط خاص سیاسی- اقتصادی ایرابوجود می‌آورد که با اوضاع بیرون از آن مرز هامتفاوت است. این شرایط ویژه استثمار، غارت و ستم را با خصوصیات تولیدی- تاریخی اهالی داخل مرز پیوند می‌دهد. بهمین دلیل است که اشکال استثمار و ستم در هر کشور مختلف است. این اختلاف تعیین کننده شکل فعالیت کمونیست‌ها نیز می‌باشد. بهمین دلیل مارکس می‌گوید که مهم اینست که درک کرد بورژوازی با توده ها چه می‌کنند نه اینکه توده ها چه می‌کنند، از اینجاست که می‌گوئیم کمونیست‌ها باید با درک واقعیتهای عینی داخل مرزهای ملی در صدد انقلاب کردن بر آیند و استراتیژی مبارزاتی شان را تعیین کنند، نه بر اساس اوضاع عمومی جهان. بعباره دیگر تعیین کننده مشی انقلابی کمونیست‌ها در داخل مرزهای سیاسی یک کشور شرایط سیاسی - اقتصادی آنجاست نه چیز دیگر. انقلاب کبیر اکتبر این حقیقت را به ثبوت رسانید.

از جانب دیگر سرمایه‌داری یک پدیده جهانی است و از همان آوان پیدایش اشتهای سیری ناپذیر به توسعه و گسترش بازار و استثمار داشته است. در حال حاضر سرمایه‌داری انحصاری و نظام سیاسی آن (امپریالیزم سرمایه‌داری) با نظام اقتصادی و دولتهای بر سر اقتدار در ممالک تحت ستم، در رابطه قرار دارند. بطور مشخص کمپرادورها و فئودال‌ها در ممالک نو- مستعمراتی با سرمایه‌داری انحصاری مرتبط بوده و ناف دول حاکم بر اینکشورها با ناف امپریالیزم گره خورده است. به ایندلیل کمونیست‌های یک کشور معین نمیتوانند انقلاب

رادرکشورشان بدون در نظر داشت این شرایط و کمک پرولتاریای بین المللی انجام بدهند. انقلاب کبیر اکتبر این حقیقت را نیز به اثبات رسانید.

از اینجابه این نتیجه میرسیم که تکیه بر اوضاع جهانی و اصل شمردن آن برای انقلاب در یک کشور - یک انحراف ایده آلیستی بوده و تعبیر آن به سیاست، خدمت به بورژوازی میباشد. همچنین تکیه بر روی انقلاب در یک کشور و فراموش نمودن انقلاب در ممالک دیگر یک اصل بورژوائی است نه کمونیستی زیرا آنها رهانی پرولتاریا در یک کشور بدون رهانی آن در تمام جهان ممکن نیست بلکه سرمایداری در یک کشور ولو هر قدر هم عقبمانده باشد جزئی از نظام حاکم بر جهان بحساب رفته و تحت حمایه امپریالیزم سرمایداری قرار دارد. از اینجاست که میگوئیم انترناسیونالیزم پرولتری یک شعار نه بلکه یک ضرورت عینی انقلاب پرولتری میباشد. بعد از مرگ مانوئسه دون و انحراف چین، مانویست های کشورهای مختلف و از جمله رفیق سان موگاتاسان از حزب کمونیست سریلانکا، حزب کمونیست پیرو، حزب کمونیست انقلابی امریکا، حزب کمونیست ترکیه دست به ابتکار تاسیس "جنبش انقلابی بین المللی" زدند. پایه های اساسی تئوریک جنبش انقلابی بین المللی انترناسیونالیزم پرولتری است. انترناسیونالیزم پرولتری همانطوریکه در بالا به آن اشاره شد یک ضرورت عینی انقلاب پرولتری میباشد که هیچ کمونیست نمیتواند به آن کم بها بدهد. امابد بختانه این اصل کمونیستی در افغانستان مخفی گاه عناصری که جز مایه افتراق و فتنه در صفوف کمونیستها چیز دیگر نبوده و نیستند - گردیده است. از جانب دیگر بکرات دیده شده که افراد معینی تحت نام انترناسیونالیزم پرولتری مقاصد ناسیونالیستی خود را انجام داده اند. این امر برخلاف اصولیت کمونیسم است. کمونیستها عقیماندگی ذهنی و پانین بودن سطح آگاهی و علمی کمونیست های یک کشور عقبمانده را مورد سو استفاده قرار نمیدهند. آنها افراد خوشبین بکمونیسم و انقلاب پرولتری را در این کشورها به اقماری اراده خود تبدیل نمیکند و از آنها دنبال راه روان بیچاره ای که میمون و اطاعت میکنند - نمیسازند. کمونیستها در یک کشور دیگر میروند و میکوشند مشی کمونیستی را در آنجا برده و رفقای آن کشور را در تشکیل حزب شان و تهیه برنامه و اساسنامه کمونیستی آنها کمک کنند، منطق ارتباط کمونیستی این نیست که تازماتیکه شما دنبال ما می آید ما برای شما به تبلیغات دروغین دست میزنیم و بر نواقص شما انگشت نمیگذاریم، و لو این نواقص تا حد انحراف از اصول عام کمونیسم باشد. به اینصورت انترناسیونالیزم پرولتری ناسیونال - شونیسم نیست و از مداخله مغرضانه بورژوائی مبرا میباشد. کمونیستها از انترناسیونالیزم پرولتری پشتیبانی و ناسیونالیزم و آنها ناسیونالیزم شونیستی مغرضانه بورژوائی را رد میکنند.

اگر بلشویکها در کمیکردند که شرایط روسیه تعیین کننده است و شرایط جهانی کمک کننده و امداد رسان، انقلاب اکتبر هیچ صورت نمیگرفت و همان گفته تر تسکی و برانورژنسکی که شرایط جهانی برای انقلاب تعیین کننده است - در کنگره فیصله میشد و روسیه بی غل و غش تحت حکمرانی منشیوکها و اس آر هاباقی میماند. لنین و استالین و سایر رهبران بلشویک هم به مزدبگیران سازمانهای خیریه انگلو - فرینج مبدل میشدند و برای اینکه توده های حزبی را بخواب ببرند بهانه میکردند که از فعالیت در این سازمانها برای پیشبرد کارهای حزبی و سازماندهی استفاده میکنند! موازی به آن اگر بلشویکها عقیماندگی ذهنی کمونیستهای ممالک دیگر اروپا را با همان استهزا پذیرا میشدند که امروز کمونیست های برخی از ممالک آسیائی کمونیست های برخی از ممالک دیگر آسیائی را پذیرائی میکنند، بدون شک که برای بورژوازی و احساس ناسیونالیزم حتی در داخل احزاب کمونیست اروپای باختری جاباز میکردند. در چنین حالتی انقلاب اکتبر نه پیروزمیشد و نه پیروزی آن اهمیتی داشت.

رفقا!

انقلاب کبیر اکتبر محصول پیوند دیالکتیکی دواکتور است. فاکتور یا مولفه عینی و مولفه ذهنی. فاکتور ذهنی آن حزب پرافتخار بلشویک، تئوری مارکسیسم و برنامه درست این حزب میباشد. کمونیستهای روس در روشنائی تئوری مارکسیستی رشد سرمایداری و شکستهای فنودالیزم را مطالعه و برنامه حزب را نوشتند. تحت هدایت تئوری، تاکتیک و تحت رهنمائی برنامه، استراتژی مبارزاتی طبقه کارگر را تعیین کردند. به اینصورت فاکتور ذهنی را با شرایط عینی جنبش طبقه کارگر پیوند دادند. بر هیچ یک از شمار رفقای پوشیده

نیست که حزب بلشویک ورهیر آن لنین کبیرجهت واردآوردن ضربه نهائی استراتژییک برپیکرفتوت جامعه کهن، درمحاسباتش مسایل استراتژییک زیرین را حساب کرد.

- شرایط انقلابی وپشتیبانی کارگران روسیه ازانقلاب،
- حمایه دهقانان فقیروسایرتهیدستان، زحمتکشان وسربازان ازانقلاب وپیوندآنهاباطبقه کارگر،
- حمایه اهالی ملل تحت ستم ازخواست های انقلاب،
- حمایه زنان ازخواستهای انقلاب،
- وجودستادپیشآهنگ کارکشته وآبدیده ای ماندهحزب بلشویک دررهبری جنبش،
- دشمن ضعیف دردستگاه سیاسی سرمایدری بی تجربه مسلط برنظام اقتصادی روسیه،
- ضعف فنودالیزم روسیه برانرخیزشهای متداوم دهقانان که بعدازسرنگونی تزاربه مارسربریده شباهت داشت،

- بی ایمانی منشویکهاوسوسیالیستهای انقلابی که حکومت موقت راتشکیل داده بودند.

این اوضاع در بطن یک اوضاع خارجی قرارداشت که بنوبه خود برانقلاب وتعین استراتژی وتاکتیک آن اثر میگذاشت.میدانیم که درماحول اوضاع داخلی روسیه جنگ امپریالیستی درجریان بود. جنگی که دریک طرف آن آلمان-اطریش یعنی آسترو- جرمن ودرجانب دیگرآن فرانسه وانگلیس یعنی آنگلو- فرینچ قرارداشتند.عمده ترین محورهای امپریالیستی درگیرقتل وکشتاریکدیگربودندوفرصت نداشتندتابه سرکوب انقلاب اکتبربردارزند.حزب بلشویک ولنین که وظیفه رهبری استراتژییک انقلاب رابرعهده داشتند، میدیدند که هم ازمنظرمنطقوی وهم ازمنظرسیاسی روسیه ضعیف ترین نقطه دشمن است. مقاومت ومحکمی زنجیربه اندازه محکمی ضعیفترین حلقه اش میباشد. باید حلقه ضعیف راموردحملة قرارداتنا زنجیر راپاره نمود.

درگام دوم، توده های کارگروزحمتکش اروپاکه بارسنگین جنگ امپریالیستی راحمل میکردند- ضرورت حاکمیت پرولتاریارباگوششت وپوست شان احساس مینمودند. توده های خسته وکوفته ازبارسنگین جنگ به صلح وآرامش نیازمندبودندوبدون پرولتاریاکه حامل سنگین ترین بارجنگ امپریالیستی بود- هیچ طبقه دیگری نمیتوانست به جنگ خاتمه دهد. لنین وحزب بلشویک تشخیص دادندکه صلح طلبی عالیتترین نمونه انقلابی بودن دراین شرایط میباشددر حالیکه صلح طلبی درشرایطیکه امپریالیزم بقهرضدانقلابی توسل میجویدوصلح وسازش راموعظه میکند، بمعنی همراهی باغارت وسرکوب امپریالیستی میباشد. کم نیستندآنهایکه دراوج توحش وبربریت امپریالیزم که خلقهای سراسرجهان راباسرب داغ وتشعشعات رادیو اکتیف تهدیدمیکند،ازصلح وسلم دم میزنندوازخلقهای بیپاخاشته میخواهندکه برمیزمذاکره بادشمنان شان بنشینند وبه انقیادتند دردهند،بدون آنکه عمده ترین صلح شکن وجنگ افروزوزورگوراحتی بااشاره انگشت نشانه گیری کنند.

فاکتورسوم،موجودیت یک جنبش گسترده پرولتری دراروپابود. بحرانی که ازجنگ امپریالیستی بوجود آمده این جنبش رابیشترتقویه کرده وآبدیده ساخته بود.این جنبش پرولتاریای روسیه رادرچترحمایت تزلزل ناپذیرپرقرار میداد. به اینصورت مشاهده میشودکه انقلاب کبیراکتبرمحصول همکاری دیالکتیکی شرایط داخلی وخارجی است که شرایط عینی انقلاب نامیده میشود.

اگردر حال حاضربه جهان دقیق شویم، می بینیم که شرایط عینی انقلاب برای ممالک مختلف دنیا مختلف میباشد.برای تمام کشورهای تحت ستم،ازآغازپیدایش سرمایه های انحصاری که نظام سیاسی امپریالیستی رابوجودآورده شرایط عینی انقلاب آماده است. زیرا ستم ملی امپریالیستی وغارت بیرحمانه سرمایدری زندگی رابراکثریت عظیم اهالی کره زمین غیرقابل تحمل ساخته است. امادلیل عمده ایکه دراین ممالک انقلاب صورت نمیگیرد دو چیز است:

1- آماده نبودن شرایط ذهنی در داخل این ممالک،

2- آماده نبودن شرایط عینی در خارج از آنها.

انقلاب کبیراکتبربه اثبات رسانیدکه بدون یک حزب کمونیست واقعی که برنامه واساسنامه واقعا کمونیستی داشته باشدوبدون یک رهبری آگاه وخردمندکه قادر به طرح استراتژی وتاکتیک انقلاب باشد، شرایط ذهنی انقلاب دریک کشورآماده نمیشود. اینست یکی از دلایل پایه ایکه مانوتسه دون میگویدبرای انقلاب کردن به حزب انقلابی نیاز است، بدون یک حزب انقلابی ایکه براساس تئوری مارکسیسم - لنینیسم وبه سبک انقلابی مارکسیستی- لنینیستی پایه گذاری شده باشد، نمیتوان طبقه کارگروتوده های وسیع مردم رابرای غلبه برامپریالیزم وسگهای زنجیری اش رهبری کرد. بهمین دلیل وظیفه استراتژییک

هر کمونیست در شرایط کنونی در افغانستان کار برای تاسیس یک حزب و افعال کمونیست انقلابی میباشد. بدون کار در این جهت، هر صحبتی از کمونیسم و انقلاب سخن ملال آور خواهد بود. برای آنکه مانند عنکبوت سالخورده در امتداد رشته های آرمان ماسرگردان و با احتراز از پوده های کهن ذهن مادر پیرایه های کلیات سرانی و کلیشه گویی غرق نشویم، باید با تمام نیرو برای تاسیس یک حزب کمونیست رزمنده و پیکار جود در افغانستان مبارزه کنیم. تصور کنید که اگر ما امروز در افغانستان یک حزب کمونیست انقلابی می داشتیم، و این حزب رهبری آگاه می داشت که می توانست لحظات قیام را درک کند و استراتژی انقلاب را رهبری نماید، اکنون فرصت مساعدی برای آغاز جنگ توده ای بود زیرا ارتجاع حاکم بر ایران مشغول جمع و جور کردن خود علیه زورگونی ها و تهدیدات امپریالیزم امریکا و اروپا می باشد. پاکستان درگیر یک جنگ داخلی سهمگینی است که خلاصی از آن درید قدرتش نیست. در افغانستان دولت ضعیف و مزدوری بر سر قدرت است که روحیه اشراحتی در قبال همین مرغ جنگی های طالب و اخوان از دست داده و ازده هادر و دروازه کوشش می کند با آنها سازش کند. نیروهای اشغالگر امپریالیست ها حتی قادر به تامین امنیت خودشان نیستند چه رسده به امنیت در کل کشور. مردم از دست فساد، رشوه ستانی، چور و چپاول، زورگونی و بی امنیتی بسته آمده اند. بیکاری امراض و فقر دمار از روزگار مردم در آورده اند. بهانه های بازسازی افغانستان نتنها افشاشده و مردم به اهدافی که در عقب آنهاست آهسته آهسته واقف میشوند، بلکه این پیام را به مردم میرساند که "ما شمارا فریب داده ایم و با این ترفند به اشغال کشورتان ادامه می دهیم". ده ها هزار نیروی زورگوی امپریالیست و ارتش مزدور و نیروی مسلح پولیس قادر به حفظ صلح حتی در داخل شهر هان نیستند. زنان در جهنم ستم می سوزند. ملل تحت ستم افغانستان از خوف شوونیسم پشتون که با توحش اسلامی طالبان همراه است با منطق- زمین سخت و آسمان دور- به اسارت و زندگی تحت اشغال تن در داده اند. مرتجعین میهن فروش جهادی از توده های مردم تجرید گردیده و خط مرزی بین خلق های افغانستان و طبقات حاکم هر روز با زهم رنگ تیره تری بخود میگیرد. در هیچ کشوری اوضاع عینی برای انقلاب کردن از این بهتر آمده نمیشود. اما چرا مردم این کشور بیانی می خیزند و ندانان بر جگر نهاده وجود متجاوزین اشغالگر امپریالیست را تحمل میکنند؟ به دلیل آنکه ستاد رهبری آگاه و متعهد به آرمان مردم در افغانستان وجود ندارد. این ستاد رهبری عبارتست از حزب پیشاهنگ طبقه کارگر یا حزب کمونیست افغانستان. امروز هر کمونیست باید در جهت ایجاد این حزب کار کند و برای تدوین برنامه و اساسنامه آن سند و مدرک تنوریک و تحقیقاتی جمع آوری نماید. هر کمونیست افغانستان باید بداند که برنامه و اساسنامه حزب کمونیست بازگونی اکسیوم های تنوریک نه بلکه طرح شاهراهی است که به تغییر مکان سیاسی- اقتصادی تمام طبقات جامعه منتهی میشود. برنامه و اساسنامه حزب کمونیست کار فرست و ابداع نیست، بلکه آنها اسناد علمی بزرگی اند که از تحقیقات گسترده عینی و ذهنی منشامیگیرند. این اولین گام در جهت ایجاد شرایط ذهنی انقلاب میباشد ولی نباید تصور کرد که بعد از تدوین یک برنامه و اساسنامه کمونیستی و تاسیس حزب کمونیست- شرایط ذهنی فی الفور بوجود می آید. و نباید تصور کرد که شرایط ذهنی را با مقاله نویسی و براین و آن حمله کردن میتوان بوجود آورد. مقالات و تبلیغات کمونیستی در ظهور شرایط ذهنی کمک بسزائی دارند ولی باید بین مقالات علمی کمونیستی و افسانه های سماوارخانه ها فرق گذاشت. بازگونی داستانهای هزار و یکشب شرایط ذهنی انقلاب را ایجاد نمی کند. شرایط ذهنی انقلاب از پیوند دادن شرایط عینی با اصولیت کمونیستی منشامیگیرد. انقلاب کبیرا کتبر نشان داد که چگونه کمونیست های عامل اینکار را می کنند. چگونه آنها مارکسیزم را با خواست توده های پیوندمیدهند یا عبارت دیگر خواست توده ها را مارکسیستی می سازند. در تعامل این پروسه یعنی در تفسیر شرایط عینی و جهت دادن خواست توده هاست که جنبش عینی توده هادر مسیر ذهنی کمونیستی براه می افتد. کسی که "عینیاتش" در ماحول NGO های امپریالیزم و ارتجاع طواف میکند، چگونه میتواند شرایط ذهنی انقلاب را بوجود بیاورد؟

انقلاب کبیرا کتبر و همه و هراس سهمگینی را که امروز بعضی از انقلابیون در انجام انقلاب دارند- رد کرد. هنگامیکه منشویکها، واس آرها پرولتاریا و تهدیدستان روسیه را بادهسته های سواره و مسلح کوزاک به پائین شدن از کوه مجبور می کردند، بلشویکها آنها را بسوی بالا شدن بقله کوه رهنمون میشدند. مسئله انقلاب مسئله بالا شدن بقله کوه است نه طرفه رفتن از آن به این یا آن بهانه. هنگامیکه انقلاب انجام شد، روسیه در انزو اقرار داده شده و تجاوزات امپریالیستی از آبنا ی بیرینگ تا مرز های غربی آن آغاز شد. هیچ کشوری در مجاورت آن به انقلاب دست نزد، که کشور شوراهای آن برای کمک دست دراز کند. در مرزهای روسیه هیچ جنبش مسلحانه کمونیستی در جریان نبود. تجربه ای که این شرایط با کمونیست ها موخت اینست که

نباید از اوضاعی که انقلاب بوجود می آورد ترسی داشته باشیم و به بهانه اینکه اوضاع خارجی آماده نیست مارش انقلاب را در آستانه پیروزی آن فرمان ایست بدهیم. تصور کنید که اگر حزب بلشویک به سر نگرانی رژیم تزار بسنده می کرد و منافع پرولتاریای روس و تهدیدستان راقربانی ایجاد یک جمهوری دموکراتیک مینمود، آیا امروز به لنین و حزب کبیر بلشویک کوچکترین ارزشی راقایل میشدیم؟ آیا آنها برای ما اهمیت داشتند؟ نه خیر! لنین مانند صد هاسوسیال-دموکرات دیگر که دروای سطور و اوراق کتابها خفته، یک نام بی ارزش می بود و حزب بلشویک نیز بیشتر از یک دسته افراد خاصی که منافع پرولتاریا را در آستانه پیروزی ساقط ساخت، چیز دیگری نمی بود.

رفقا،

همانگونه که ما امروز حادثه افتخار آفرین 90 سال قبل را در روسیه به قضاوت میگیریم و با افتخار از ذره ذره قهرمانی مردان و زنانی که جهان ما را از غضب کننده های آن باز ستادند و درفش داس و چکش طبقه مارا بر یک ششم کره زمین به اهتزاز در آوردند- یاد می کنیم، نسلهای آینده از ما یاد خواهند کرد- اما به چه شکلی؟ شکل و مضمون آنرا ما تعیین می کنیم: اگر راه سازش و آشتی را با دشمنان طبقاتی مادر پیش بگیریم، آنها از ما بانگ و نفرین یاد می کنند ولی اگر راه مبارزه و انقلاب را در پیش بگیریم آنها از ما با افتخار یاد میکنند. ما مانویستهای این اعتقادیم که مارکسیست-لنینست - مانویست بودن با اعتقاد مذهبی تفاوت دارد. مارکسیست - لنینست - مانویست فقط کسی است که برای کمونیزم عملا کار میکند و نتایج اعتقاد داشتن به مارکسیزم - لنینزم - مانویزم و عملا شرکت نکردن در فعالیتهای انقلابی کمونیستی بمعنی تبدیل کردن مارکسیزم - لنینزم - مانویزم تا حد اعتقادات مذهبی است. مادر "دل ما" کمونیست نیستیم بلکه کمونیست بودن را در عمل کمونیستی به اثبات میرسانیم.

زنده باد مارکسیزم - لنینزم - مانویزم!

زنده باد انترناسیونالیزم پرولتری!

زنده باد جنبش انقلابی بین المللی!

مانویست های افغانستان.

17 اکتبر 2007

آدرس پستی: P.O. Box 1
Station H
Montreal Quebec
H3G 2K5
CANADA

October great revolution opened the gate of salvation of the toilers of the world

Paris commune was the first outcome of the victorious proletarian revolutionary struggle. The proletariat in 1871 could overthrow the bourgeoisie dictatorship victoriously through revolutionary violence and establish their own class dictatorship. Commune's ruling period was short though (almost 2 months) but since it overthrew bourgeoisie's barbaric rule, it is historically very important. The most important factor that ended to the defeat of the commune was, the proletariat short coming of complete destruction and dismantling of the old state machine and obliteration of anti revolutionary elements as well as bringing the peasants to the ranks of the revolution. In other words, they did not apply proletarian dictatorship in all aspect and did not completely ended the private ownership system of the bourgeoisie.

After the defeat of the Commune of Paris, the working class of Russia, by developing a higher stage of class consciousness bringing the peasants and other poor into the revolution ranks under the leadership of Bolshevik party and its leaders Lenin, deposed bourgeoisie forces from power through revolutionary violence in October 1917 and founded the first proletarian state. After October revolution a new era emerged in the struggle of the proletariat as well as other labors and oppressed people got a new momentum against imperialism and reactions. This is why Lenin said: Our era is the era of imperialism and proletarian revolution! The role of Lenin in teaching and organizing the proletarians, the toilers as well as the oppressed people in Russia and leading the October revolution construction socialist system was of great importance. Lenin applied the general principle of Marxism in Russian circumstances and evolved it to higher stage.

Lenin's works played essential role in Ideological- political education of Russian toilers. Because "there is no revolutionary movement without a revolutionary theory!" In the light of materialistic dialectic and revolutionary Marxism, Lenin analyzed the essence and nature of capitalism and explained it extraordinarily precision in his work "Imperialism as the highest Stage of Capitalism". Analyzing the economical- social circumstances of Russia and evaluating global and internal contradictions and putting in spot light the main contradiction and specifying the weakest ring of imperialism (weakening still further feudal imperialist militarist "Tsar" in imperialist world war I), to gain achieve proletarian strategic objective, Lenin draw out the right tactics and moved the revolution wheel fore ahead.

With a comprehensive understanding from society, Lenin was pinpointing the right opportunity and adopting the right corresponding slogans. In the eve of the revolution he wrote April Theses and said that this is the outstanding opportunity for revolution. With the help of science of revolution and knowing the situation and circumstance of Russian by then, Lenin calculated the right time and deliver the final blow to the enemy.

After the victory of bourgeois-democratic revolution in February 1917, Mensheviks and socialist – revolutionaries (the SRs) took the power and formed a government and installed Alexander Kerensky on the throne .

The people of Russia toppled Tsar regime but the bourgeoisie seized the power, Lenin exposed the class nature of the system which had come to power to the workers and peasants. He gave order to overthrow the provisional government and led the socialist revolution to victory.

The victory of October revolution and founding of the first socialist state and proletarian dictatorship substantiated the scientific truth of Marxism – Leninism. Lenin evolved the science of proletarian struggle to higher stage i.e. Marxism – Leninism. This victory made communist movement as well as anti-Imperialist and reaction movement in the world a new momentum. With this revolution the state of the Soviets become the fortress for world revolution, class and oppressed nations struggle. This revolution became the source of inspiration for the people under colonial domination and oppression. Mao Tse Tung was right when he said that:
" The cannon fires of October brought revolution to China".

The victory of October Revolution made it possible that the nations under the colonial domination or Tsar become free and enjoy the right of self determination and join voluntarily Russia to form Union of Soviet Socialist Republics.

After suppressing anti-revolutionary disturbance in the internal front and crushing the intrigues and plots of foreign imperialist powers, the Soviets state started to repair its economy; this was a difficult period in the ups and downs of the " militant communism policy" . The people of the Soviet Union achieved great victories in building socialism and changed this country to a developed industrial country. Socialist economic system became the only economic system in the industries and also agrarian economy brought under socialist system in the rural areas. Socialist collective ownership of the production means adopted as unyielding foundation of the new socialist regime. Collective economy in the rural areas changed the lives of tens of millions of poor peasants and overcome poverty. Working hours was shortened and social welfare service as well as security was provided. Poverty crisis, joblessness and homelessness were eradicated and a better living standard was provided for all the people of the Soviet society. In this way the live of the Soviet Union's people changed fundamentally.

In the period between the two world wars, the people of the Soviet Union under the leadership of the Bolshevik party and Stalin build socialism with great effort and sacrifices and the old Russia to a modern developed socialist state. In those period when imperialists economy was going through a severe crisis, Soviet economy was the most thriving and flourishing economy in the world.

In 1941 the German Nazi attacked Soviet Union. The workers, the peasants and the intellectuals defended socialism heroically and delivered decisive blow to the fascist aggressors. This heroic resistance of the people of the Soviet Union decided the fate of the Second World War and resulted to the defeat of the Fascist side. In the course of fighting the Fascism, the glorious red army helped the people of the Eastern Europe so that liberated themselves from domination of the Fascism and helped them in all aspects to create their own peoples democratic government.

Comrade Stalin as the leader of the communist party and the state of the Soviets, led the economy towards the development of industries and mechanization . As the result

The Soviet Union became a country with collective economy and advanced mechanized agriculture. Stalin defended Marxism – Leninism and conducted a hard struggle against Trotsky, Kamenev, Zinoviev and Bukharin. His work "The Principium of Leninism" played a major role in this struggle. Stalin led the people of the Soviet Union against fascism courageously. He helped world's communist as well as national liberation movement of the oppressed people of the world.

As the leader of the party and the state of the Soviets, comrade Stalin did enormous valuable work to defend Marxism – Leninism, to build socialism as well as to promote proletarian revolution around the globe, but he also made some errors in his calculations. In 1936 he said that socialist economy has won in all national economic sectors. Private exploitation has been eradicated for all time. He also said that there is no antagonist classes in the Soviet Union anymore, because socialist ownership has been mainly carried out. In the period of the second world war, he put the interest of "Anti Fascism united front" above international communist movement and changed that as his strategic course. He put the defense of the Soviet Union as prior and the interest of World Revolution as his secondary objective. In this way he made an error Which was contradicting the principle of proletarian Internationalism. In 1943, comrade Stalin liquidated the Comintern, one of the most important organ of the international proletarian, through which the solidarity as well as the unity of the revolutionary workers of all the world was realized. In the area of political economy and economical policies as well as construction of socialism. comrade Stalin adopted and formulated the theory of growth of production forces. He thought that modern technology and specialist cadres determine every things.

In recognition and analyzing of the socialist society and class antagonism in it, Stalin made some errors, errors they were deviating from dialectic materialism. In 1936 he announced that Soviet Union does not contain antagonist classes anymore and in this way he could not understand the contradiction in socialist society correctly. In combating the anti- revolutionary opinions, he did not organizing the mass to confront the treacheries of bourgeoisie and relied on the intelligence and bureaucracy. Stalin was thinking that the activities of anti – revolutionary inside the party was connected to foreign capitalists sources and not originated in the society. He was thinking that in the socialist society, there remains no class antagonist contradictions. Based on this erroneous position, he was thinking that the reason for the continuation of the proletariat dictatorship is the encirclement of the Soviet Union by the foreign imperialist powers.

Stalin could not come to this comprehensive understanding that to revolutionize and purify the party, you have to organize cultural revolution and mass uprisings and let millions of workers and peasants revolt. We saw that the bourgeoisie elements made their nests inside the party and government and consolidated their positions . More ever hundreds of thousands of true communists were killed during the world war II and this was a disaster by itself. We look at Stalin's errors and criticize some of his deviations and incorrect stances about the Soviet internal affairs as well as international communist issues and violently treatment of his political opponents from principle angle. As an incessant and persistent Marxist – Leninist and a friend of the labor of people of the world his place is among the other great proletarian leaders reserved.

After the death of Stalin in 1953, the gang of Khrushchev revisionists through an internal party coup de etat came to power and the 20th congress of communist party of the Soviet Union revealed this modern revisionism. Khrushchev adopted the line peaceful co-existence between socialism and imperialism system and replaced that with the principium of proletarian internationalism. He was advocating that "Socialism can defeat capitalism through a peaceful competition"; in place of class struggle and national liberation resistances against imperialism and reactions in the third world countries, he was promoting anti revolutionary theories such as "development through none- capitalist path", "the party and state of all people", "development of state sector of economy" and "parliamentarism". In this way a big number of parties and organizations sank into the slime and sludge marsh of Khrushchev and co. and divided the world communist movement. Under the pretext of being against cult of personality, Khrushchev, attacked Marxist – Leninist line of communist party of Russia under the leadership of Lenin and Stalin. The revisionism of Khrushchev , Brezhnev and their successors changed the state of the soviets into a social- imperialist country, an enemy of proletariat and oppressed people of the world finally and in this way brought down the red flag of great October revolution. Mao Zedong assessed the defeat of the revolution and rehabilitat of capitalism in the Soviet Union. He codified the theory of “class struggle under proletariat dictatorship” and led the Great Proletarian Cultural Revolution in China between 1966 and 1976. In this way he saved the revolution for another decade.

Long live Marxism – Leninism – Maoism!

Long live proletarian Internationalism!

Long live revolutionary internationalist movement!

Down with imperialism and reaction!

Organization of Combat for the Salvation of Afghanistan.

(Principium of proletarian revolution.)

October 2007

